

تعاونی‌های سنتی زنان خانیک

ابراهیم حقیقی



می‌توان نوعی تعاونی سنتی در مقایسه با نهادها و مؤسسات رسمی و فعلی دانست. گرچه برخی از این شیوه‌های سنتی با توجه به پیشرفت‌های حاصله متلاشی شده و به دست فراموشی سپرده شده است لیکن هنوز هم نمونه‌هایی از این همکاری‌ها در مناطق روستایی مشاهده می‌شود. در این مقاله به برخی از این گونه همکاری‌ها که در آن خانم‌ها مشارکتی فعال دارند اشاره می‌شود. در این نوع از همکاری‌ها نمونه‌هایی از همدلی و همیاری و مشارکت بانوان در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و عاطفی موجود است. البته موارد

و عمری به اندازه تاریخ بشر دارد. زیرا بدون کمک و همکاری ایجاد هر نوع تمدنی حتی در ادوار اولیه زندگی انسان غیر ممکن بوده است. بشر از دیرباز دریافته است که استفاده از کمک دیگران بهترین راه برای مقابله با مشکلات است و برای کارهایی همچون شکار یا دفاع در مقابل دشمنان و... به تشریک مساعی و همکاری دسته‌جمعی احتیاج دارد. لذا هر جا انسان وجود داشته به صورت گروهی و دسته‌جمعی زندگی کرده است. این شیوه‌های همکاری را که در راستای تأمین نیازهای مختلف اعم از مادی و غیر مادی بوده است،

اشاره

روستای خانیک که نام قبلی آن خانیک شاه بود، با حدود ۵۰۰ نفر جمعیت در ۳۰ کیلومتری شمال شرقی شهرستان فردوس در استان خراسان رضوی قرار دارد. دین مردم روستا اسلام، پیرو مذهب شیعه جعفری و زبان آنها فارسی و شغل اصلی مردم کشاورزی و دامداری است.

چکیده

همکاری‌های متقابل گروهی در راه تأمین معیشت، شیوه‌ای بسیار قدیمی است

متعدد دیگری از اینگونه همبازی‌ها وجود دارد که به دلیل طولانی شدن مطلب از پرداختن به آن اجتناب شده است. از جمله: همکاری در امور مربوط به کشاورزی، خرمن کوبی، گل ورزنی، گل پرکنی، درو و... همکاری در ساختن خانه (خشت کشی) بلند و...

تعاون: واژه‌ای عربی و قرآنی است تعاون از نظر اشتقاق کلمه از باب تفاعل است، مصدری که بر این وزن در زبان فارسی وارد شده به طور کلی دو نوع و در دو معنی متفاوت به کار رفته است.

۱- به معنی صفتی و حالتی که در اصل موجود نباشد، به خود بستن و به خود نسبت دادن، مانند تجاهل، تشاعر، تظاهر و تمارض.

۲- به معنی انجام عمل متقابل و در برابر همچون معنایی که از کلمات مبارزه، مصاحبه، مقاتله، مشاجره... به دست می‌آید. از مصادر تعاون... تعاطف و تباین نیز فهمیده می‌شود به طوری که معانی به یکدیگر کمک کردن یا هم‌مهربانی کردن و از هم دور شدن از این کلمات به ذهن متبادر می‌گردد.

معادل کلمه تعاون در زبانهای اروپایی cooperation است که در نقطه مقابل رقابت competition قرار می‌گیرد.

فرهنگ لغات انگلیسی و بستر کلمه cooperation را، کار کردن با هم برای یک مقصود و جمع شدن به دور هم برای انجام دادن یک امر مشترک و عمل همکاری اقتصادی نیز معنی کرده است و نیز فرهنگ فرانسوی آن را به معنی عمل همکاری و شرکت در انجام کار مشترک و روش و عملی که به موجب آن افراد یا خانواده‌های دارای منافع مشترک مؤسسه‌ای را به وجود می‌آورند بیان کرده است.

معادل فارسی کلمه تعاون نیز همکاری، به معنی یکدیگر را یاری کردن، بهم‌یاری رساندن، همدستی، یاری و دستگیری است.

براساس یک تقسیم‌بندی کلی همکاری‌ها به دو نوع تقسیم می‌شوند:

۱- همکاری‌های سنتی

۲- همکاری‌های رسمی یا شرکت‌های تعاونی

از آنجا که بحث ما در مقوله نخست می‌گنجد لذا به تعریف نوع اول می‌پردازیم. همکاری‌های سنتی شکلی از تعاون است که از دیرباز در جوامع گوناگون برای حل مسائل و مشکلات موجود به کار گرفته شده است. این نوع همکاری دارای خصوصیتی است که آن را از همکاریه‌های غیرسنتی (رسمی) متمایز می‌سازد.

۱- همکاری‌های سنتی با آداب و رسوم و فرهنگ جامعه رابطه‌ای نزدیک و گاه بسیار پیچیده دارد.

۲- بر همکاریه‌های سنتی مقررات عرفی غیرمکتوب تسلط دارند.

۳- از آنجا که در جوامع سنتی آداب و رسوم و سنت‌ها از منطقه‌ای به منطقه دیگر تفاوت می‌کند. بنابراین همکاریه‌های سنتی آنها نیز مختلف و متفاوت است.

۴- پیدایش همکاریه‌های سنتی از شکل و الگوی مشخص و معینی پیروی نکرده و به صورتی خاص برای هر نیاز و مورد خاص بوجود می‌آید.

۵- غیرمستمر بودن همکاریه‌های سنتی

۶- در همکاری‌های سنتی تعداد افرادی که با یکدیگر همکاری می‌کنند معمولاً کم و انگشت شمار است.

دکتر مرتضی فرهنگی در تفاوت تعاونی‌های سنتی با سایر یاریگریها می‌نویسد:

۱- گزینش در سایر اشکال یآوری اغلب وجود ندارد مانند بیشتر خودیاریها. یا اگر وجود داشته باشد ناقص است و همه جانبه نیست مانند برخی دگریاریها و بیشتر همیارها که در آن گروه یاری دهنده یکدیگر را انتخاب نکرده و تنها از جانب یاری گیرنده فراخوانده شده‌اند. در حالی که در تعاونی‌های سنتی افراد گروه به نسبت یکدیگر را برگزیده یا توسط سرگروه گزیده می‌شوند و در این گزینش تا حد امکان سخت‌گیری به عمل می‌آورند و معیارهای اقتصادی و غیراقتصادی متعددی

را در انتخاب اعضا در نظر می‌گیرند.

۲- کنش یاری در انواع یادگیریهایی دیگر نسبت به تعاونی سنتی گسسته و کوتاه مدت می‌باشد. در صورتی که در تعاونیهایی سنتی این کنش نسبتاً پیوسته و درازمدت است و حداقل اعضا تعاونی برای یک سال زراعی و یا دامداری یکدیگر را برمی‌گزینند.

۳- تعاونی‌های سنتی به خاطر کنش‌ها و جریانات مختلف یاریگری که در آنها برقرار می‌گردد پیچیده‌تر از سایر یاریها بوده و گاه همه انواع یآوری من جمله تعاونیهایی کوچکتر را در درون خود جای می‌دهند.

۴- تعاونی سنتی کهن‌ترین گونه یآوری در جامعه انسانی و من جمله در جامعه ایران بوده است. تعاونی‌های سنتی در واقع از تشدید نظم گروهی، پیوستگی و افزونی کمیت یک و یا چند گونه کنش یاری پدیدار شده‌اند به عبارت دیگر تعاونی سنتی همان خودیاری، همیاری و دگریاری تشدید یافته است.

فرهنگ و تمدن امروزی بشر جز در سایه همکاری انسانها در بستر تاریخ امکان پذیر نبود زندگی اجتماعی مدیون این همکاری‌ها است و اگر این نظر فلاسفه را که انسان را اجتماعی و مدنی می‌دانند بپذیریم تمایل به همکاری را باید خصیصه ذاتی انسان دانست. هر چند بسیاری از جامعه‌شناسان همکاری انسانها را معلول نیازهای انسان و عدم توان او در پاسخگویی به نیازهایش دانسته‌اند.

غزالی می‌گوید: اصل دنیا سه چیز است: طعام و لباس و مسکن - اصل صناعت‌ها که ضرورت آدمی است نیز سه چیز است. برزیگری و جولاهی و بنایی لکن هر یکی را فروع اند که بعضی ساز آن کنند چون حلاج و ریسنده ریسمان که ساز جولاه می‌کنند و بعضی آن را تمام می‌کنند چون درزی که کار جولاه تمام می‌کند و این همه را به آلت‌ها حاجت افتاد از چوب و آهن و پوست و غیر آن پس آهنگر و درودگر و خراز پیدا آمد و چون این همه پیدا آمد. ایشان را به معاونت یکدیگر حاجت بود که هر کس همه کار خویش نمی‌توانست کردن پس میان ایشان معاملتی پدیدار آمد.

در بسیاری از همکاری‌های سنتی که از

گذشته به یادگار مانده است عنصر بخشش و هدیه نقش کلیدی را ایفا می کند. که این امر گاهی به صورت معاوضه بوده چرا که در مواقعی بخشش به جواب فوری منجر شده است.

مارسل موس بخشش و هدیه ای را که امروزه در بین جوامع اعم از سنتی یا صنعتی رایج است بازمانده شیوه توازن کالا و دادوستدی می داند که در جوامع اولیه وجود داشته است. در هدیه دادن هر دو طرف بدون این که نرخی را مشخص کرده باشند با حسابگری، دو کالای رد و بدل شده را مقایسه و ارزیابی می کنند.

مثال در این خصوص اصطلاح کاسه همسایگی است که همسایگان غذای خود را به ویژه اگر کمی غیر عادی نظیر غذاهای بودار یا غذاهایی که پخت آن دشوار است یا غذاهای کمیاب می باشد به تنهایی نخورند و آن را بین همسایگان تقسیم کنند. همسایگان نیز وظیفه خود می دانند که این احسان را دیر یا زود پاسخ گویند و اگر نتوانستند شایسته تر. ضرب المثل های بسیاری وجود دارد که به این رسم کاسه همسایگی و مبادلات غذا با غذا اشاره دارد مانند کاسه جایی رود که باز آرد قدح یا کاسه همسایه دو پا دارد یا کاسه داریم ارک و رک، تو پر کنی من پر تر ک

شاید این سؤال مطرح شود: چیزی که قرار است جبران شود چه ضرورتی دارد هر کس غذای خودش را بخورد در پاسخ می توان گفت آن چیزی که در این جامعه است تأمین نیازهای صرفاً مادی نیست بلکه فراتر از این موضوع است. نفس مبادله ارزشمند است چرا که ارزشهای انسانی محبت و همدلی است که مبادله می شود همان گونه که ضرب المثل ایرانی می گوید: کاسه همسایگی شکم را سیر نمی کند اما محبت را افزون می سازد، یا چیزی که مالینفسکی تحت عنوان کولا در جزایر ملانزی عنوان می کند. که در آن اشیایی فاقد هر نوع استفاده مادی و تکنیکی شامل دست بندها و گردن بندهایی از صدف دریایی مبادله می شود.

اما آن چه ما در این نوشته به آن می پردازیم صرفاً جنبه تشریفاتی ندارد و بلکه

حاوی کار کردهای اقتصادی است. هر چند سایر کار کردهای مبادله که قبلاً اشاره شد در این شیوه هم وجود دارد. آن چه در این مقاله تحت عنوان مهو مورد بررسی قرار گرفته در سایر نقاط ایران تحت عناوین مختلف وجود دارد که دکتر فرهادی از آن به عنوان وارده یا شیرواره نام برده و آن را عبارت از سازمانی نهادی شده و گسترش یافته در اغلب مناطق و در میان اقوام مختلف ایرانی با کار کردهای مرکب می داند، از تلاش برخی اشکال تعاونی قدیمی تر زاده شده و به خاطر اقتصادی کردن دامداری معیشتی و نیمه معیشتی در زمینه تولید فرآورده های شیری (رسا کردن میزان شیر و نیروی کار و صرفه جویی در این دو عامل) و به خاطر اهمیت و تقدس شیر و پاره ای نیازهای اجتماعی - روانی هموارگان (اعضای وارده) تا به امروز تداوم یافته است.

دکتر مرتضی فرهادی که در زمینه تعاونی های سنتی و طبقه بندی یادگیریهای سنتی ایران مطالعات گسترده و طولانی دارد به وجود این شکل از تعاونی سنتی نه تنها در شهرستان های استانهای مختلف ایران بلکه در سایر کشورها از جمله افغانستان، تاجیکستان و جمهوری آذربایجان اشاره می کند که با نامها و ظواهر و گاه زمینه های کاری همگون یا متفاوت می توان آن را در جاهای دیگر جهان نیز یافت.

از دیگر تعاونی های سنتی مورد بحث ما در خصوص دامداری است. که به گمار معروف است این نوع تعاونی نیز در بسیاری از مناطق روستایی و عشایری ایران بخصوص در بین دامداران خرده پا که تعداد دام آنها اندک است وجود دارد.

مهو یا هم شیری

مهو یا همشیری: نوعی تعاونی سنتی زنانه است که با هدف تبدیل شیر به فرآورده های شیری شکل گرفته است. از آن جایی که فرآوری شیر و تبدیل آن به کشک و کره کاری سخت و وقت گیر بوده است مردم روستا به منظور تسهیل امر و رهایی از انجام روزانه این فرآیند گروههایی را تشکیل داده اند که هر گروه با نظم و ترتیبی خاص در

امر جمع آوری شیر با هم همکاری می کنند. طبقه شکل گیری این گروهها از این قرار است:

باتوجه به تعداد دامهای روستا هر چند نفر با هم یک گله تشکیل می دهند که تعداد افراد هر گروه بستگی به تعداد دامهای آنان دارد و می تواند ۲ تا ۱۵ نفر باشد

وظیفه جمع آوری و فرآوری شیر در روستاها به عهده زنان است. لذا شکل گیری و اداره این گونه تعاونیها هم به عهده آنان است افرادی که با یکدیگر هم گله یا هم شیر هستند در فصل بهار پس از زایش گوسفندان و هنگامی که تمام دامهای آنان زایمان کردند و شیردهی دامها شروع شد این گروههای همیاری فعالیت خود را آغاز می کنند. شیوه عمل این گروهها هم بر طبق قواعد خاصی است شروع دوره و نحوه گردش آن و تعیین نوبت و تعیین سهم هر فرد را گروه مشخص می کند. تعیین نوبت معمولاً با توافق یکدیگر و یا به صورت قرعه کشی صورت می گیرد و به نوبت هر فرد متناسب با تعداد دامهایی که دارد، یک تا چند روز شیر جمع آوری شده توسط سایر اعضا را گرفته و به صورت یک جا نسبت به تبدیل آن به ماست و کشک و... اقدام می کند. که در این جا به طور مختصر به این فرآیند اشاره می شود:

پس از این که افراد از محل شیردوشی که آبادی های اطراف روستا می باشد بر می گردند در خانه فردی که نوبت اوست جمع می شوند و هر فردی شیر را تحویل می دهد در تحویل شیر مقیاس اندازه گیری خاصی وجود دارد که تشکیل شده از یک ظرف مخصوص به اضافه تعدادی نشو. نشان: یک تکه چوب بنبند است که آن را به طوری عمودی در درون ظرف مخصوص که شیر افراد به نوبت درون آن ریخته شده قرار می گیرد و از ته این چوب آنقدر می زنند و کوتاه می کنند که سطح شیر منطبق بر آخرین بند این چوب نازک قرار گیرد. برای هر کدام از افراد این عمل نشان گذاری انجام شده و میزان شیر تحویلی او مشخص می شود. فرد موظف است این نشان را وقتی نوبت افراد دیگر فرا می رسد به تدریج مسترد نماید.

این جریان تا پایان دوره شیردهی دامها ادامه دارد در فصل زمستان که دامها فاقد شیر هستند تعطیل می شود البته لازم به ذکر است این نوع همیاری با همین روند در بین گاوداران در روستا هم وجود دارد چرا که اغلب مردم روستا هم دارای گوسفند و بز و هم دارای گاو هستند. هم شیری بین افرادی که دارای گاو هستند و معمولاً نزدیک یکدیگر هستند صورت می گیرد و کمتر از این جاز اصطلاح مهو استفاده می شود شیر جمع آوری شده پس از این که از صافی (پارچه ای تمیز) گذرانده شد در ظرف بزرگی که در محل به آن قزقن گویند ریخته شده و با استفاده از هیزم آن را می جوشانند.

بعد از این که برای مدتی شیر جوشید آتش زیر قزقن را خارج کرده، با استفاده از ملاقه ای بزرگ شیر داخل قزقن را هم زده و از ارتفاع نسبتاً بالایی شیرها را روی هم می ریزند تا کف کند. بعد روپوشی روی قزقن قرار می دهند که حالت سبد مانند داشته و از ترکه های نازک درخت بید بافته شده است. بعد از این که شیر سرد شد. لایه ای نسبتاً ضخیم از چربی روی شیر می بندد که به آن سرشیر گویند و این لایه ها را به صورت طبق هایی از روی شیر گرفته و به مصرف می رسانند. (البته در گذشته رسم بوده که اولین سر قزقی را به همسایگان، روحانی ده و سایر افرادی که احتمالاً فاقد دام بوده اند هدیه می داده اند) شیر وقتی حالت ولرم پید کرد آن را از قزقن به ظروف دیگر غیر مسی منتقل کرده و با اضافه کردن مقداری مایه ماست آن را به ماست تبدیل می کنند وقتی ماست آماده شد. آن را حرارت داده آن قدر می جوشانند که غلظت و رنگ تغییر کرده و حاصل آن کشک یا به اصطلاح محلی (قروت ماستی) است. این کشک به دلیل این که چربی شیر جدا نشده از طعم و مزه بهتری برخوردار است و کشک درجه یک محسوب می شود. روش دیگر هم برای استحصال کشک وجود دارد. که در آن وقتی ماست آماده شد آن را در داخل تلم می ریزید. (تلم: پوست دباغی شده گوسفند است که به

صورت کیسه ای استوانه ای شکل از یک سر پایه اویزان می شود.) این کیسه که پوست کامل یک گوسفند است از یک طرف باز بوده و در قسمت پایین فقط یک مجرای برای تخلیه دارد که ابتدا بسته شده ماست درون آن ریخته و با وسیله ای چوبی به نام سرپره با شدت هم زده می شود.

این کار برای مدت زیادی صورت می گیرد تا این که چربی های شیر جدا شده و به صورت توده هایی در داخل تلم شناور می شوند که در اینجا با اضافه کردن مقداری یخ یا آب سرد این چربی که به آن در اصطلاح محلی مسکه گویند جدا می شود و ماست هم تبدیل به دوغ می شود که طبیعتاً از ماست ترش تر و غلظت آن کمتر است.

این دوغ را طبق مرحله قبلی جوشانده و کشک درجه ۲ (قروت دوغی) تولید می شود یا این که در داخل مشک هایی ریخته با اضافه کردن نمک و مقداری ادویه معطر از جمله شوت (شوید) یا کرابیه (زیره سبز) و آب آن گرفته شده و نوعی ماست چکیده یا شیراز خیکی تولید می شود که بسیار خوشمزه بوده و برای مدت ها بدون نیاز به یخچال سالم باقی می ماند.

مسکه استحصالی یا به صورت خام مصرف شده یا آن را ذوب کرده جوشانده و روغن زرد تهیه می کنند تمامی مراحل فوق به صورت دستی و با ابزار ساده صورت می گرفته است البته امروزه تکنولوژی جدید هم در این تعاونی های سنتی مورد استفاده قرار می گیرد.

مثلاً به جای تلم که استفاده از آن بسیار سخت و وقت گیر بود. از تلم های برقی که مانند ماشین های لباسشویی معمولی (سطلی) است استفاده می شود یا برای جدا کردن چربی از ماشین های برقی دیگری استفاده کرده و به اصطلاح محلی شیرها را چرخ می کنند.

البته از این ماشین ها فقط برای استحصال چربی و گرفتن مسکه استفاده می شود. کشک تولید شده پس از جوشاندن ماست از ظرف اصلی که همان قزقن است خارج شده و به صورت قطعات کوچکی

درآمده تا راحت تر خشک شود. خود این کار نیز همیاری دیگران را می طلبد این عمل را در اصطلاح محلی (قروت مشتک کنی) گویند. زنان همسایه یا هم شیر به کمک فرد آمده و پشت بام خانه بر روی سبدهای چوبی (توتگوت) پارچه ای تمیز انداخته کشک های مشت شده را روی پارچه می چینند تا خشک شود و تا زمانی که این کشک ها در آفتاب قرار دارد معمولاً یک نفر مراقب است تا مورد دستبرد پرندگان و حیوانات قرار نگیرد.

امروزه این مراحل در داخل روستا صورت می گیرد در حالی که در گذشته معمولاً در فصل جمع آوری و فرآوری شیر، زنان به خارج از روستا و محل اطراق گله ها که اصطلاحاً به آن محله می گفتند رفته و پس از اتمام مرحله جمع آوری شیر به روستا باز می گشتند.

این نوع همیاری که ریشه در گذشته های بسیار دور دارد علی رغم تغییرات اجتماعی و تغییر کارکرد تعاونی های غیر رسمی و سنتی به تعاونی های رسمی هنوز موجودیت خود را حفظ کرده و بنا به شواهد تا چند دهه پیش از این گسترده ترین تعاونی های سنتی ایران نه تنها در اغلب روستاها و ایلات بلکه در اغلب شهرها نیز بوده است و به نامهای بسیار متنوعی که مشهورترین آن ها (شیرواره) یا واره است نامیده شده است. این تعاونی هنوز نیز گسترده ترین نوع تعاونی سنتی در ایران است.

چرخوک کنی

چرخوک، نام وسیله ای است که برای جدا کردن پنبه دانه (پندته) از پنبه (یمبه) مورد استفاده قرار می گرفته است.

از ویژگی های روستاها در گذشته خوداتکایی روستاییان و تولید مایحتاج آنان توسط خود اهالی بوده است. از جمله صنایعی که در روستای خانیک به صورت خانگی وجود داشته بافندگی بوده است که از هنر ویژه بانوان این روستا و سایر روستاهای منطقه و شاید کشور باشد. این صنعت هم شامل بافت پارچه های ابریشمی و هم پنبه ای و... بوده که در سایه همکاری و مساعدت سایر

بانوان صورت می گرفته است. از آن جا که کلیه مراحل تولید تا جداسازی پنبه دانه و تبدیل آن به نخ و بافندگی و تولید پارچه در روستا انجام می شده است. وقتی که یک فرد قصد بافت پارچه داشته اولین گام در تولید بوده است و البته کار خانم‌ها جدا کردن پنبه دانه از وش پنبه و آماده کردن آن برای نختابی و ریسندگی بوده است. فرد مورد نظر به سایر زنان روستا اطلاع می داده که قصد چرخوک کنی دارد. بعد از غروب آفتاب زنان و دختران هر کدام چرخ (چرخوک) خود را آورده و در یک اتاق بزرگ دور تا دور چرخها را قرار داده و شروع به کار می کردند. البته این همیاری به نوعی با مراسم شاد و جشن مانند همراه بوده است. در این مراسم فقط خانم‌ها شرکت داشته‌اند و معمولاً به بیان خاطرات و افسانه و آواز خوانی پرداخته و تا صبح این فعالیت ادامه داشته و آن شب را کسی نمی خوابیده و صبح پس از نماز صبح صاحب خانه با صبحانه‌ای از حاضرین پذیرایی می کرده است. بعد از آن هر کدام به منزل خود مراجعت می کردند و این کار در شبهای دیگر برای سایر افرادی که چنین قصدی داشتند صورت می گرفته است.

نکته قابل توجه در این فعالیت‌ها بهره بردن از نتایج کار گروهی می باشد که با نوعی هم‌افزایی همراه است. چرا که افراد وقتی در یک جا جمع هستند نیرو و توان کار و فعالیت آن افزایش می یابد این که شب را تا صبح به کار خسته کننده جداسازی پنبه دانه از وش پنبه مشغول باشند، جز در پرتو کار گروهی و استفاده از مزایای آن که روان‌شناسان امروز به آن پی برده‌اند، امکان پذیر نیست. زیرا در شرایط کار گروهی پدیده آزاد شدن نیروهای اضافی (دیناموزن) پیش می آید.

این همیاری در سایر مراحل تولید پارچه از قبیل تبدیل پنبه به نخ، رنگ‌آمیزی و نصب کارگاه بافندگی، تنیدن نخها، تنیدن تو (تو بافی همان کارگاههای بافندگی خانگی است که نخ ابریشم را تبدیل به پارچه می کردند) و بافندگی، هم ادامه دارد.

مشابه این نوع همیاری را در سایر نقاط ایران از جمله یزد تحت عنوان (چرخ ريسان) می توان یافت که البته در آن هر یک از اعضای گروه برای خود می ریسیده است و هر شب در خانه یکی از اعضای گروه به سر برده و به وسیله میزبان پذیرایی می شده‌اند. این پذیرایی دارای عوض بوده و در شبهای آینده توسط سایر اعضا گروه جبران می شده است. بدین ترتیب کار چرخ ریسایی که به تنهایی و به ویژه در شب مزاحم دیگران و بسیار یکنواخت و کسل کننده می باشد در بین گروه همکار و در میهمانی به یکی از نشاطا و ترترین کارها برای زنان چرخ ریس در می آمده است.

یارگیری و تعاون اگر چه از تأکیدات دین مقدس اسلام است و همواره بر این امر مهم بخصوص در امور خیر و شایسته تأکید شده و گرچه این شیوه‌ها از دیرباز کارایی خود را در پاسخگویی به نیاز جوامع متناسب با شرایط جغرافیایی و اجتماعی نشان داده است ولی متأسفانه عدم توجه به روستاها و رها شدن آنها به حال خود سبب متلاشی شدن این شیوه‌های کهن و عدم جایگزینی آن با شیوه‌های کارآمد گردیده است چیزی که انگیزه ماندن و مبارزه با ناملایمات روستا را برای مردم کاهش داده و مهاجرت روز افزون روستاییان به شهرها را در پی داشته است. چنانکه همین روستایی که برخی از نموده‌های همکاری آن در این جا آورده شد جمعیت امروز آن در مقایسه با صد سال پیش نه تنها افزایش نیافته بلکه سیر نزولی داشته است. بی سبب نیست که ایلچ توسعه اقتصادی مدرن را به عنوان فرآیندی توصیف می کند که از طریق آن ملت‌هایی که قبلاً خود کفا بوده‌اند مهارت‌های سنتی خود را از دست می دهند و مجبور می شوند برای سلامتشان به پزشکان، برای تعلیم و تربیتشان به معلمان، برای سرگرمی به تلویزیون و برای معیشت خود به کارفرمایان متکی باشند.

روستاهای ما که روزی صادر کننده محصولات کشاورزی و دامی به شهرها بودند امروزه مصرف کننده و وارد کننده این

محصولات هستند. قنات‌هایی که با همت بلند گذشتگان با حداقل امکانات و با اراده و پشتکار ایجاد گردیده‌اند، امروزه در سایه بی توجهی و کوتاهی نسل حاضر یکی پس از دیگری تخریب می شود. حال آنکه این‌ها شاهکارهای فرهنگی و میراث فرهنگی و سرمایه ملی کشور هستند و دولت باید به عنوان سرمایه ملی حفاظت آن را به عهده بگیرد.

اگر حکومت پهلوی با مدرنیزاسیون و ارائه طرحهای همچون اصلاحات ارضی زمینه نابودی این تعاونی‌های سنتی را فراهم آورد شایسته است که مسؤولان نظام ارزشی مان در جهت نهادمند کردن این شیوه‌های پسندیده در روستاها اقدام کنند چرا که بهتر از هر شیوه دیگری خواهد توانست پاسخگوی نیاز این مناطق باشد.

منابع

- اتوکلان برگ، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه: علی محمد کاردان - جلد ۲ - تهران - نشر اندیشه - ۱۳۷۶
- انصاری حمید مبنای تعاون دانشگاه پیام نور ۱۳۷۱
- روح‌الامینی، محمود، مبنای انسان‌شناسی (گردشهر با چراغ) تهران: انتشارات عطار ۱۳۶۸.
- غزالی طوسی، ابوحماد محمد: کیمیای سعادت ج ۱: تهران - شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۱
- فرهادی، مرتضی انواع خودیاری و گونه‌آمیزیهای آن مجله رشد علوم اجتماعی - شماره ۵ - پاییز ۶۹
- ساخت‌های جهانی همکاری فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۶ سال ۱۳۸۳ دانشگاه علامه طباطبایی.
- واره نوعی تعاونی سنتی و کهن زنانه مجله رشد علوم اجتماعی. شماره ۶ و ۷: زمستان ۶۹ بهار ۷۰ - وزارت آموزش و پرورش.
- گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، تهران: نشر نی ۱۳۷۶.